

برداشت سیاست خارجی آمریکا از خویشتنداری

Envisioning a U.S. Foreign Policy of Restraint

استفان والت

November 9, 2023

in Bridging Restraint, Democracy in Exile



این یادداشت اقتباسی است مباحث مطرح شده در کارگاه آموزشی DAWN و دانشکده حقوق ییل با عنوان:

”پل مهار و تعامل مثبت: به سوی چارچوبی جدید برای سیاست ایالات متحده در خاورمیانه“¹

در حوزه سیاست خارجی، راهبرد کلان «خویشتنداری» به دنبال ترسیم نقش مداخله جویانه‌ی کمتر ایالات متحده در جهان از زمان جنگ جهانی دوم به بعد هست. این نگرش، ارتباط نزدیکی با رئالیسم سیاست خارجی و متفکرانی مانند هانس مورگنتا، جورج کنان، کنت والتز، بری بوزن و دیگران دارد.^[۱]

¹ Bridging Restraint and Positive Engagement: Toward a New Framework for U.S.

سیاست خویشتن‌داری تاکید می‌کند منافع جهانی ایالات متحده گسترده اما محدود است و اقدامات انجام شده برای پیشبرد این منافع باید محتاطانه باشد. به طور خلاصه، طرفداران خویشتن‌داری می‌خواهند برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایالات متحده، ابزارهای مورد استفاده آن‌ها را کاهش دهند.

کسانی که از سیاست خویشتن‌داری حمایت می‌کنند، لزوماً صلح طلب نیستند. همچنین این سیاست را نمی‌توان یک سیاست انزواطلبانه دانست، زیرا از تجارت باز، دیپلماسی فعال و در برخی موارد استفاده مستقیم از نیروی نظامی حمایت می‌کنند. آن‌ها همچنین مخالف استفاده از نفوذ آمریکا برای پیشبرد اهداف اخلاقی نیستند، اگرچه دیدگاهی بدبینانه‌تر - واقع بینانه‌تر - نسبت به توانایی آمریکا برای دستیابی به این اهداف در سراسر جهان دارند.

به طور کلی، طرفداران راهبرد خویشتن‌داری معتقدند هدف اولیه سیاست خارجی آمریکا ارتقای امنیت، تأمین رفاه شهروندان و حفظ ارزش‌های اصلی لیبرال است. با این حال، امنیت بر اهداف دیگر اولویت دارد، زیرا معمولاً زمانی که کشوری امن نیست، رفاه و ارزش‌های لیبرال از بین می‌رود. همچنین پیروان این دیدگاه معتقدند امنیت ایالات متحده در درجه اول به "حفظ موازنه‌های مطلوب قدرت" در مناطق راهبردی کلیدی شامل: اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس بستگی دارد. این مناطق دارای قدرت صنعتی یا منابع طبیعی حیاتی هستند و منفعت اصلی ایالات متحده این است که از کنترل قدرت‌های دیگر بر این مناطق و یا از تبدیل شدن یک قدرت در این منطقه‌ها به هژمون منطقه‌ای جلوگیری کند. اگر چنین قدرتی پدیدار شود، نسبت به ایالات متحده منابع بیشتری را کنترل می‌کند و می‌تواند آزادانه در جهان پرسه بزند و هر طور که می‌خواهد مداخله کند، درست همان‌طور که ایالات متحده بیش از یک قرن چنین کاری را انجام داده است. چنین نیرویی ممکن است بتواند مستقیماً در نیم‌کره غربی - که واشنگتن به عنوان تنها ابرقدرت در آن‌جا حضور دارد - مداخله کند و همچنین «امنیت آزاد» که قدمت آن به دکتورین مونرو بازمی‌گردد را کاهش دهد.

در این راهبرد که گاهی از آن با عنوان «موازنه از راه دور» یاد می‌شود، نیازی به کنترل مستقیم مناطق کلیدی از سوی ایالات متحده نیست. فقط باید به اطمینان حاصل شود که هیچ قدرت دیگری بر آن تسلط ندارد. سطح تلاش مورد نیاز برای رسیدن به این هدف بستگی به وضعیت توازن قدرت منطقه‌ای در زمان معین دارد. اگر هیچ هژمونی بالقوه‌ای در این مناطق وجود نداشته باشد، ایالات متحده می‌تواند "دور" بماند و به قدرت‌های

محلی اجازه دهد تا تعادل را حفظ کنند. با این حال، اگر کشوری بیش از حد قدرتمند و جاه طلب شود، ایالات متحده باید یا از طریق حمایت از متحدان محلی یا با استقرار نیروهای خود در منطقه، کارهای بیشتری انجام دهد. این منطق ساده توضیح می‌دهد که چرا ایالات متحده در جنگ‌های جهانی اول و دوم مداخله کرد: این کشور به دنبال جلوگیری از هژمونی آلمان در اروپا و هژمونی ژاپن در آسیا بود. همچنین توضیح می‌دهد که چرا ایالات متحده نیروهای نظامی بزرگی را «در سواحل» در اروپا و آسیا در طول جنگ سرد مستقر کرد، زیرا معتقد بود متحدان محلی‌اش به اندازه کافی قوی نیستند که به تنهایی اتحاد جماهیر شوروی را کنترل کنند. جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نیز با این منطق سازگار بود، زیرا به نظر می‌رسید تصمیم صدام برای حمله به کویت تهدیدی بالقوه برای کنترل خلیج فارس و توقف جریان آزاد نفت است.

در مقابل، انحرافات عمده از این استراتژی - جنگ طولانی در ویتنام در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ - یک شکست ناگوار بود. جای تعجب نیست که طرفداران استراتژی خویشتن داری مخالفان سرسخت هر دو جنگ بودند. زیرا نه ویتنام شمالی و نه عراق هژمون‌های بالقوه منطقه‌ای نبودند و برای ایالات متحده هیچ نیاز راهبردی فوری برای مبارزه با آن‌ها وجود نداشت.

همچنین طرفداران محدودیت معتقدند که ایالات متحده نباید تلاش‌های بلندپروازانه‌ای، به ویژه با استفاده از نیروی نظامی برای تغییر ارزش‌های ملت‌های دیگر در راستای اصول لیبرال انجام دهد. در این موضوع نومحافظه‌کاران از مداخله‌گرایان لیبرال جدا می‌شوند. طرفداران سیاست خویشتن داری از ارزش‌های لیبرال اساسی و هنجارهای حقوق بشر دفاع می‌کنند، اما نگران تلاش‌های بلندپروازانه برای مهندسی اجتماعی و تنظیم مجدد سیاست داخلی در کشورهایی هستند که بسیار متفاوت از آمریکا هستند. همان‌گونه که شکست‌های اخیر در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و بسیاری از کشورهای دیگر نشان داد، مداخله خارجی نهادهای داخلی را نابود می‌کند، واکنش‌های خصمانه و اغلب خشونت‌آمیز ایجاد می‌کند و اغلب پیامدهای ناخواسته عظیمی را به همراه دارد. لذا تلاش برای گسترش ارزش‌های لیبرال حتی با بهترین نیت‌ها، اغلب بیش از آنکه فایده داشته باشد، ضرر دارد. علاوه بر این، طرفداران سیاست خویشتن داری از این بیم دارند که تلاش‌ها برای بازسازی جوامع دیگر مطابق با تصویر آمریکایی، به گسترش مداوم دستگاه عظیم امنیت ملی ایالات متحده دامن بزند، دستگاهی که تهدیدی بلندمدت برای آزادی‌های اساسی لیبرال در داخل به شمار می‌رود. نهاد عظیم امنیت ملی که بر مداخله‌های نظامی در سراسر جهان نظارت می‌کند، تمایل دارد مقامات ارشد را به دروغ گفتن در مورد آنچه انجام می‌دهند، تشویق

کند تا حمایت عمومی از این اقدامات حفظ شود و از نظارت و بررسی اجتناب گردد. این کار اعتماد به نهادهای عمومی را بیشتر از بین می‌برد.

در نهایت، یک سیاست خارجی که به دنبال تغییر سیاست داخلی در اغلب کشورهای جهان است، ایالات متحده را بیشتر به متحدانی - یعنی رژیم‌های استبدادی با سوابق ضعیف حقوق بشر - وابسته می‌کند که به نوبه خود باعث ایجاد مشکل در روابط و مبادلات می‌شوند. هرچه اهداف ما بزرگ‌تر باشد، به شرکای بیشتری نیاز داریم - و لابی کردن مشتریانی که علناً آرمان‌های لیبرال را رد می‌کنند، دشوارتر می‌شود.

طرفداران سیاست خویشتن‌داری بر این باورند که ایالات متحده در درجه اول باید ارزش‌های لیبرال، از جمله استانداردهای اساسی حقوق بشر را با ارائه یک الگوی خوب ترویج کند. اگر جوامع دیگر آمریکا را جامعه‌ای ببینند که در آن شهروندان در رفاه و امنیت زندگی می‌کنند و نظم اجتماعی عموماً صلح‌آمیز است، احتمالاً اصول مترقی را می‌پذیرند. سیاست‌گذاران ایالات متحده می‌توانند همتایان خارجی خود را به این سمت سوق دهند، اما جوامع دیگر باید داوطلبانه از این آرمان‌ها استقبال کنند. انتقال موفقیت‌آمیز و دموکراتیک قدرت در کره جنوبی و تایوان گواه این امر است. واشنگتن هیچ یک از این کشورها را مجبور به دموکراسی نکرد، بلکه صبورانه منتظر بود تا این جوامع اصلاحات سیاسی خود را اتخاذ کنند و صرفاً از تلاش‌های آنها حمایت کرد، اما سعی نکرد سرعت تغییر را تحمیل کند.

در نهایت، طرفداران سیاست خویشتن‌داری تمایلی به حمایت بی‌قید و شرط از هیچ کشوری را ندارند و توصیه می‌کنند ایالات متحده روابط دوستانه اما سالم را با بیشتر کشورها حفظ کند. واشنگتن باید زمانی که متحدان به روش‌هایی مطابق با منافع و ارزش‌های آمریکا عمل می‌کنند، از آنها حمایت کند. اگر این کار را نکنند، ایالات متحده باید از آنها فاصله بگیرد و حمایت خود را کاهش دهد یا لغو کند. برای مثال، ایالات متحده در خاورمیانه، از طریق یک سیاست خارجی خویشتن‌دارانه، به جای داشتن "روابط ویژه" با برخی (مانند اسرائیل، عربستان سعودی و مصر) و نداشتن رابطه با برخی دیگر (مانند ایران)، به دنبال برقراری روابط عادی با همه کشورهای منطقه باشد. چنین موضعی این امکان را به ایالات متحده می‌دهد که میانجی موثرتری در درگیری‌های منطقه‌ای باشد و به تلاش‌های قبلی برای دستیابی به راه حل دو دولت بین اسرائیل و فلسطین کمک کند و از تکرار چرخه‌های خشونت در منطقه جلوگیری کند.

به طور خلاصه، طرفداران سیاست خویشتن‌داری در جنگ اخیر اسرائیل و غزه، معتقدند قاعده اساسی سیاست خارجی این است که «اول، آسیب نبین». ایالات متحده یک کشور ثروتمند و امن باقی مانده است و از قدرت آن می‌توان و باید برای اهداف سازنده در سراسر جهان استفاده کرد. اما آمریکایی‌ها کامل نیستند، آنها اغلب فاقد درک دقیق از جوامع و فرهنگ‌های دیگر هستند و تلاش‌های شدید برای گسترش ارزش‌های آمریکایی به ندرت طبق برنامه‌ریزی موفق می‌شود. پس شایسته است درجه‌ای از تواضع داشته باشیم. یک سیاست خارجی خویشتن‌دارانه بهترین راه برای حفظ امنیت و رفاه ایالات متحده است و همچنین ممکن است بهترین راه برای پیشبرد ارزش‌های اصلی باشد که واقع‌گرایان و ترقی‌خواهان آن را به اشتراک گذاشته‌اند.

منبع: <https://dawnmena.org/envisioning-a-u-s-foreign-policy-of-restraint/>

[1] برای مثال نگاه کنید به :

- هانس جی. مورگنتا، در دفاع از منافع ملی: بررسی انتقادی سیاست خارجی ایالات متحده؛ (نیویورک: آلفرد ناپف، ۱۹۵۱)
- جورج اف کنان، دیپلماسی آمریکایی، (شیکاگو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۲۰۱۲)؛
- کنت ان. والتز، "سیاست صلح"، فصلنامه مطالعات بین‌المللی ۱۱، شماره ۳، سپتامبر ۱۹۶۷
- بری آر بوزن، خویشتن‌داری: سیاست خارجی جدید برای ایالات متحده، (ایتاکا، نیویورک: انتشارات دانشگاه کورنل، ۲۰۱۴)

ترجمه: حمیدرضا اکبری